عدم سؤال شیعه از امام در تعیین حرف واحد شاهدی بر علیه منکرین تواتر قرائات

من میخواستم کلام مجمع الفائده را بگویم. ببینید آن چه که اساس عرض امروز من بود، این بود: من میخواستم کلماتی را از مرحوم فیض بخوانم، چون مرحوم فیض در این فضایی که در زمان ما ایجاد شده، یکی از کسانی هستند که بسیار نقش داشتند. یعنی واقعاً فیض و ما ادراک ما فیض! ایشان عالم بسیار بزرگی است. امثال من طلبه یک بند انگشت پای مبارک ایشان نمیشوم که بگویم فیض چه کسی است. اما علی ای حال فضای ایشان فضایی بود که در بعضی از مسائلی که برایشان پیش آمد مردد شدند. حال مقدماتش چیست من نمیدانم. جلوتر عرض کردم اگر مرحوم فیض از سن کم در فضایی بودند که جلسات اقراء بود، مثل شهید ثانی و شهید اول کلاس اقراء رفته بودند، ظن قوی من این است که اینها را نمی فرمودند. ولی خب نبوده اند. فضا هم عوض شده بود. متأسفانه وقتی من طلبه شدم دیگر تجوید هم نبود. از حوزه‌ها رفته بود. یک زمانی علم تجوید در حوزه‌ها بود. طلبه‌ها درس میخواندند. در کنار صرف میر تجوید میخواندند. من شکر خدا میکنم که صرف و نحو هنوز هست. اگر صرف و نحو هم برود، به این دلیل که فهم متن عربی در همین حد متعارف کافی است، یک کتابی میآید فهم متن عربی، در مدرسه‌ها دیدی آمده؟ چه کسی میگوید بروید مغنی بخوانید، سیوطی بخوانید؟! بعداً واویلا میشود. یعنی کسی که فقط ادبیات و صرف و نحو را در حد فهم عربی بخواند، اگر بعداً سراغ فقه و اصول بیاید دیگر چه میشود؟! اگر این از حوزه‌ها برود مصیبتی است. مثل همین مصیبت. اقراء در حوزه‌ها بود اما رفت. وقتی رفت لازمه آن اینها میشود.

آن خودتان را جای جناب فیض بگذارید. جناب فیض میگویند شهید ثانی دارد میگوید «کل نزل بها روح الامین علی قلب سید المرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله». عبارت صریح تر از این میشود؟! شهید ثانی این را میگوید. شما هم فیض هستید. میگویید شهید این را میگوید اما در کافی شریف، امام معصوم میفرمایند؛ - غیر از مقام عصمتشان، کافی چند قرن قبل از شهید ثانی نوشته شده- آن جا هم صریح میگویند «ان القرآن واحد ان الاختلاف یجیء من قبل الرواة». خود شما جای فیض، من حرف شهید را قبول کنم یا حرف امام را؟ دیگر روشن‌تر از این میشود؟! «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة». چقدر روشن!

خب مرحوم فیض هم همین ها را دارند. وافی نوشته اند، شرح کافی است، و سائر کتاب هایشان. میگویند من حرف شهید را بگیرم و روایت کافی را کنار بگذارم؟! چیزی که امروز میخواهم تأکید کنم...؛ تأکیدها چیز دیگری است. ببینید گاهی میگوییم یک روایتی در کافی هست. یک وقت هم میگوییم بزرگ شیعه نمیگوید روایت حرف واحد هست، میگویند روایت حرف واحد بین شیعه معروف است. چقدر بین این دو لفظ فرق هست! روایت حرف واحد در کافی آمده، یک وقت هم شیخ الطائفه میگویند «ان المعروف من مذهب الامامیه و اخبارهم ان القرآن واحد نزل من عند واحد». این خیلی فرق کرد. یعنی اگر در کافی باشد ممکن است یک روایتی در سینه یک راوی، در اصلش،

بوده که بعداً مرحوم کلینی آن را در کافی نوشته. اما مرحوم شیخ الطائفه می‌گویند مذهب. می‌دانید که مئونه این حرف چقدر بیشتر است؟! یعنی حدیث حرف واحد در کافی تنها در کافی نزد متخصصین نبوده، بلکه بین عوام و خواص شیعه معروف بوده و آن را می‌گفتند. «ان القرآن واحد»، مدام تکرار می‌کردند.

چیزی که معروف است، از نظر کاری خیلی مئونه می‌برد. آن وقت سؤال این است: جناب فیض شما راست می‌گویید، حرف شیخ را می‌گیرید ای حرف شهید ثانی را؟ ولی یک سؤالی در اینجا مطرح است. شهید ثانی را کنار می‌گذاریم. بسیار خب، سراغ همین روایتی می‌رویم که شیخ فرمودند معروف بین شیعه است. مگر نگفتند معروف است؟ شیعه ای که حرف واحد بین آن‌ها معروف بود، الآن هم شمای فیض می‌خواهید از شهید ثانی فاصله بگیرید، به زمان شیعیانی بروید که این بین آن‌ها معروف بود. حرف واحد بین آن‌ها معروف بود؟! پس چرا نیامدند عملاً یک جا بپرسند که این حرف واحد کدام یک از آن‌ها است؟ چه کار دارید به شهید ثانی؟! بروید به همان زمانی‌که این بین شیعه معروف بود. وقتی در ذهن عرف عام معروف باشد که قرآن یک قرائت دارد، پس در خارج عملا چطور می‌گویید که شیعه مجمع بر این هستند و احدی در شیعه با آن مخالف نیست که کل قرائات را بخوانید؟ چطور امام می‌فرمایند «نحن نقرأ علی قرائة ابی»؟! «کذب ابن مسعود»؟! چرا شیعه ای که بین آن‌ها معروف است قرآن حرف واحد است، دنبال این حرف واحد بلند نشدند؟! این سؤال سؤالی است که از شهید ثانی کنار می‌رود و باید از جناب فیض بپرسیم.

بازبینی #2
ایجاد شده 21 آوریل 2024 13:56:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2024 15:50:04 توسط ... .